

أسوه نیکو

نوع نثر: ساده و روان

پیش‌دستی: زودتر از دیگران به کاری اقدام کردن	آداب: روش‌ها، جمع ادب
عیادت: به دیدار بیمار رفتن و احوال‌پرسی کردن	اخلاق: جمع خلق، عادت‌های پسندیده
بیش از حد لزوم: بیش‌تر از نیاز و ضرورت	اسوه: نمونه، الگو
مقام دادخواهی: قصد انجام عدالت‌خواهی	عالمیان: مردم جهان، جهانیان
حضور: نزد، پیش	کریم: بخشنده
بد (بد بگوید): بی‌ادبی	صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: درود خدا بر پیامبر
دشنام: حرف زشت و ناسزا، فحش	و خاندانش باد.
حریم: بخشی از اطراف چیزی (به حریم قانون تجاوز می‌کردند: به قانون بی‌احترامی می‌کردند.)	مهر: عشق، محبت
گذشت: بخشیدن گناه کسی، چشم پوشیدن از چیزی	عطوفت: لطف و محبت، مهربانی
مُدارا: به نرمی و مهربانی رفتار کردن	پاره جگر: جگرگوشه، عزیز
تجمل: زیور بستن، خودآرایی، مال و اثاثیه گران‌بها داشتن	برخاست: بلند شد
بانگ: فریاد، آوا	رأفت: مهربانی، نرم‌دلی
جمال: زیبایی	تندخویی: بداخلاقی
اعتدال: تناسب، هماهنگی و زیبایی	درشت (سخن درشت): زشت، گستاخانه
مجموع: گرد آمده، جمع شده	گشاده‌رو: خوش‌اخلاق، خوش‌رو
ظلال: جمع ظل، سایه‌ها	سیما: چهره
بس: کافی	محزون: غمگین، غمناک، اندوهگین
	اوقات: جمع وقت، وقت‌ها، زمان‌ها

معنی واژه‌ها به ترتیب سطرها و بیت‌ها

معنی جمله‌های دشوار اسوه نیکو

سطر ۶ فرزندان ما پاره جگر ما هستند.

معنی: فرزندان ما، بسیار عزیز و با ارزش هستند.

آرایه ادبی: پاره جگر ← کنایه از بسیار عزیز

نکته‌های دستوری: پاره جگر ← گروه مُسندی / پاره جگر ← ترکیب اضافی / جگر ما ← ترکیب اضافی

سطر ۱۲ در میان جمع، گشاده‌رو بود و در تنهایی، سیمایی محزون و متفکر داشت.

معنی: در میان جمع، خوش اخلاق بود و در تنهایی خودش، چهره‌ای غمگین داشت و در حال فکر کردن و اندیشیدن بود.

آرایه ادبی: گشاده‌رو ← کنایه از خوش‌اخلاق و خوش‌رو

نکته‌های دستوری: گشاده‌رو ← مُسند / سیمایی محزون و متفکر ← مفعول

سطر ۱۳ چشم‌هایش را به زمین می‌دوخت.

معنی: به کنایه ← به زمین نگاه می‌کرد.

سطر ۱۷ هیچ‌گاه زبانش را به دشنام نمی‌آلود.

معنی: به کنایه ← هرگز، حرف‌های زشت و ناسزا نمی‌گفت.

معنی بیت‌ها

بیت ۱ ماه فرو ماند از جمال محمد (ص) سرو نباشد به اعتدال محمد

معنی: ماه به زیبایی پیامبر (ص) نیست و سرو مثل او خوش قامت و زیبا نمی‌باشد.

آرایه ادبی: فروماندن ماه ← تشخیص / ماه ← نماد زیبایی / سرو ← نماد بلندی و راست قامتی

نکته‌های دستوری: فروماند ← فعل مضارع اخباری است (= فرومی‌ماند)

بیت ۲ آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی آمده مجموع در ظلال محمد

معنی: تمام پیامبران گذشته (آدم و نوح و ...) در سایه و پناه پیامبر (ص) جمع شده‌اند. (ادیان پیامبران گذشته به وسیله دین اسلام به کمال رسیده‌اند.)

بیت ۳ سعدی، اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد

معنی: ای سعدی اگر می‌خواهی به دنبال شادابی و عشق‌ورزی باشی، تنها به دنبال پیامبر (ص) و خاندان او برو و به آن‌ها عشق بورز.
نکته‌های دستوری: سعدی ← منادا (= ای سعدی) که نشانه ندا حذف شده. / در جمله آخر هم فعل حذف شده است ← آل محمد [بس است]

محمد بن عبدالله (ص) - اسوه عالمیان - ویژگی‌های اخلاقی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مهر و عطوفت - از سجده برمی‌خاست - رأفت - انس بن مالک - تندخویی - گشاده‌رو - سیمایی محزون - متفکر - اوقات - عبادت - بیش از حد لزوم - مقام دادخواهی - حضور - حریم - تجاوز - مدارا - تجمل - اذان - اعتدال - نوح - مجموع - ظلال

املاهای ویژه‌های مهم

پیام درس

این درس درباره شخصیت پیامبر (ص) می‌گوید:

پیامبری بزرگوار که در برخورد با مردم، بالاترین ارزش انسانی را رعایت می‌کرد. مردی که دنیا و مادیات برایش هدف نبود بلکه وسیله‌ای بود تا نیت‌های انسانی‌اش را به جامعه عمل بپوشاند. پیامبر، اسوه انسانیت بود که همچون او در این دنیای مادی و فانی کم‌تر درخشیدند.

رفتار ← رفته - رونده - روش

عطوفت ← عاطفه - عواطف - معطوف

سجده ← ساجد - مسجد - مسجود

رأفت ← رئوف

محزون ← حزون - حزین - احزان (جمع حزن)

اختیار ← مختار - مخیر

لزوم ← لازم - ملزوم - ملازم

سعدی ← سعادت - مسعود - سعید
 ستایش ← ستایشگر - ستاینده - ستوده
 سروده ← سرایش - سراینده - سرودن
 اعتدال ← معتدل - تعادل - عدل
 محمد ← حمد - تحمیدیه - حامد

تاریخ ادبیات

◆ سعدی شیرازی (۶۹۰ - ۶۰۶ هـ. ق)

مشرف‌الدین سعدی، در شیراز متولد شد. در نظامیه بغداد به تحصیل ادامه داد. پس از سی و پنج سال به شیراز برگشت. بوستان (به شعر)، گلستان (نثر آمیخته به شعر) و دیوان اشعار از او بر جای مانده است. مجموعه این آثار «کلیات سعدی» نامیده می‌شود.

فعالیت‌های نوشتاری

- ۱- برای هریک از کلمه‌های زیر دو هم‌خانواده بنویسید.
حضور - عطوفت - حریم
- ۲- واژه صحیح را انتخاب کنید و در جای خالی بنویسید.
الف) گاهی به آرامی آنان را پایین می‌آورد و از سجده (برمی‌خواست - برمی‌خواست)
- ب) اجازه نمی‌داد کسی جز در مقام در حضور او از دیگری بد بگوید. (دادخواهی - دادخواهی)
- ۳- بن مضارع فعل‌های زیر را مشخص کنید.
می‌خوانم - می‌رویم - می‌پرسد - می‌شنوند

پاسخ فعالیت‌های نوشتاری

- ۱- حضور ← حاضر، محضر / عطوفت ← عاطفه - معطوف / حریم ← حرم - محرم
- ۲- الف) ← برمی‌خواست / ب) ← دادخواهی
- ۳- می‌خوانم ← خوان / می‌رویم ← رو / می‌پرسد ← پرس / می‌شنوند ← شنو